



شرح در حاشیه دیدار نخست‌وزیر قطر با مقامات دولت ترامپ

صفحات ۲و۲

بالماسکه آمریکایی

دست داشتن آمریکا در حمله رژیم صهیونیستی به قطر مسجل شده است
آنها در حال اجرای یک نمایش جدید برای کشورهای غرب آسیا هستند

کنایه سنگین لاریجانی به کشورهای عرب: لااقل ستاد عملیات مشترک تشکیل دهید

جولانی: اقدامات تل آویو به دلیل ناراحتی از سقوط اسد است!

نعل وارونه جولانی

هم افکار عمومی منطقه و هم سیاستمداران غرب آسیا واقفند برخلاف ادعای محیرالعقول جولانی، سقوط حکومت اسد در سوریه و روی کار آمدن امثال جولانی و گروه‌های تروریست چندملیتی در این کشور، به مثابه یک هدیه بزرگ برای نتانیاهو و رهبران صهیونیسم در دنیا بوده است. تا زمانی که اسد بر سوریه حکومت می‌کرد؛ رژیم صهیونیستی تمام تلاش خود را بر تحقق عادی‌سازی روابط با کشورهای عرب و مسلمان متمرکز کرده بود. رژیم تل‌آویو با وساطت دولت آمریکا تلاش می‌کرد کشورهای اسلامی را متقاعد کند آن را به عنوان یک واحد سیاسی و یک موجودیت مشروع در منطقه به رسمیت بشناسند؛ هدفی که نتوانست به آن دست یابد. اما پس از سقوط حکومت بشار اسد در سوریه، این نتانیاهو است که دست دوستی امثال جولانی برای عادی‌سازی روابط را پس می‌زند و با طرح مجدد ایده متوهمانه اسرائیل بزرگ، به دنبال سیطره بر غرب آسیا و مستعمره کردن کشورهای عربی و اسلامی منطقه است. اینکه نتانیاهو حتی دست دوستی حکام جدید سوریه، یعنی کشوری که طی ۷ ده گذشته، همواره یک تهدید بزرگ برای موجودیت رژیم صهیونیستی بوده است را پس می‌زند و دنبال تسلط بر این کشور است، یک واقعیت عبرت‌آموز است. با سقوط حکومت اسد، سران رژیم صهیونیستی نسبت به کل منطقه و تحقق آرزوی برپایی حکومت یهود از نیل تا فرات طمع کردند. این واقعیت تاسف‌آوری است که امثال جولانی در آن نقش داشته‌اند و قطعاً نمی‌توانند با وارونه‌نمایی مضحک واقعیات، خود را از این ماجرا تبرئه کنند.

آسیا نیز وضعیت سوریه در زمان حکومت اسد، نسبت به شرایط فعلی مناسب‌تر بود. همانگونه که گفته شد؛ سقوط اسد در سوریه، زمینه‌ساز توسعه جنگ‌طلبی نتانیاهو شد. اینکه امروز غرب آسیا با تهدید بالفعل رژیم صهیونیستی علیه تمامیت ارضی کشورهای منطقه روبه‌رو است؛ در درجه اول محصول واقعیاتی مثل بی‌ثباتی سوریه، ضعف و اضمحلال تدریجی نظام سیاسی جایگزین حکومت اسد است. رژیم صهیونیستی پس از سقوط اسد، از یک سو شاهد از بین رفتن یک حکومت ضداسرائیلی و دارای یک ارتش قدرتمند در مرزهای فلسطین اشغالی بود و از سوی دیگر آسمان این کشور تبدیل به یک حریم امن برای جنگنده‌های این رژیم شد تا از طریق این آسمان، نقشه‌های حمله به سایر کشورهای منطقه عملیاتی شود؛ و از همه مهم‌تر، حضور مقاومت در مرزهای فلسطین اشغالی با سوریه متغی شد. همانگونه که گفته شد؛ با سقوط نظام اسد در سوریه، گویی یک دیوار دفاعی بزرگ و مستحکم از مقابل رژیم صهیونیستی برداشته شد. نتیجه فروریزختن این دیوار نیز حمله جنایتکارانه این رژیم به ایران، حمله به قطر و همین‌طور شاخ و شانه کشیدن این رژیم برای حمله به سر می‌برد. بنابراین، قطعاً مردم سوریه و همین‌طور ناظران و صاحب‌نظران مسائل منطقه این واقعیت را تایید می‌کنند که با در نظر گرفتن همه جوانب، وضعیت سوریه در زمان حکومت بشار اسد، به مراتب بهتر از شرایط فعلی این کشور بود.

صهیونیستی توانست با دخالت‌ها و تجاوزات خود، جنوب سوریه را از محدوده اعمال حاکمیت دمشق خارج کند. اکنون ۳ استان قنيطرة، درعا و سویدا از محدوده قدرت جولانی خارج شده‌اند. قنيطرة رسماً در اختیار رژیم صهیونیستی قرار دارد. سویدا به کلی در اختیار دروزی‌های هم‌پیمان رژیم صهیونیستی است. درعا نیز توسط مسلحانی اداره می‌شود که وابسته به اردن و امارات هستند و توافقات پنهان امنیتی با رژیم صهیونیستی دارند. از سوی دیگر تجاوزات هوایی و زمینی رژیم صهیونیستی به سوریه گماکان ادامه دارد. رژیم روزانه چند نوبت اقدام به بمباران مناطقی از خاک سوریه می‌کند، به‌گونه‌ای که سوریه عملاً تبدیل به یک کشور فاقد قدرت مرکزی موجه و قدرتمند شده است. اوج این ماجرا، در حمله جنگنده‌های رژیم صهیونیستی به ۲ ساختمان ریاست‌جمهوری و وزارت دفاع سوریه نمود یافت. با وجود آنکه جولانی دست دوستی به سمت نتانیاهو دراز کرده اما نتانیاهو شرایط سوریه را به‌گونه‌ای دیده که عادی‌سازی روابط را کمترین استفاده از وضعیت فعلی این کشور قلمداد و برای تجزیه سوریه و تسلط بر این کشور طمع کرده است. از زمان جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی (سال ۱۹۶۷) سوریه در ضعیف‌ترین و رقت‌انگیزترین شرایط به سر می‌برد. بنابراین، قطعاً مردم سوریه و همین‌طور ناظران و صاحب‌نظران مسائل منطقه این واقعیت را تایید می‌کنند که با در نظر گرفتن همه جوانب، وضعیت سوریه در زمان حکومت بشار اسد، به مراتب بهتر از شرایط فعلی این کشور بود.

از سوی دیگر، برای سایر کشورهای منطقه غرب

اسد در سوریه و به عبارت دقیق‌تر، از بین رفتن خاکریز دفاعی منطقه در برابر رژیم اشغالگر قدس بوده است. به تعبیر دقیق‌تر، سقوط حکومت اسد همانند شکسته شدن قفس سگ زنجیر پاره کرده غرب در منطقه بود. رژیم اسرائیل بزرگ و سیاست «تیل تا فرات» را بر اساس این گزارش، جولانی در سوریه به رژیم اشغالگر قدس، در مرزهای فلسطین اشغالی با ارتش سوریه و همین‌طور نیروهای مقاومت مواجه بود. به همین خاطر، جسارت دست‌درازی به کشورهای دیگر منطقه را نداشت. بنابراین برخلاف ادعای جولانی، آنچه او و سایر گروه‌های تروریست سوریه در این کشور انجام دادند و باعث بی‌ثباتی سوریه شدند؛ مسبب و زمینه‌ساز توسعه جنگ‌طلبی و تقویت راهبرد رژیم صهیونیستی برای سلطه بر غرب آسیا بوده است، لذا در شرایطی که انگشت اتهام افکار عمومی منطقه به سمت او نشانه رفته و او را مسبب وضعیت فعلی منطقه می‌دانند؛ جولانی با این اظهار نظر تلاش کرده ماجرا را به شکلی وارونه روایت کند.

۲- اینکه با استمرار حکومت اسد - به فرض - سوریه محل درگیری رژیم صهیونیستی با ایران می‌بود؛ چه مزیتی نسبت به شرایط فعلی سوریه و منطقه داشت؟ اولاً شرایط سوریه در دوران حکومت بشار اسد، به مراتب بهتر از وضعیت فعلی یعنی دوره پس از سقوط حکومت او بود. با سقوط بشار اسد، رژیم صهیونیستی فرصت را غنیمت شمرد و همه تاسیسات و توانمندی‌های نظامی سوریه را از بین برد و در عمل سوریه را خلع سلاح کرد. پس از آن بود که رژیم

ابومحمد جولانی، سر کرده تروریست‌های حاکم بر سوریه، روز جمعه در اظهار نظری عجیب مدعی شد اسرائیل از سقوط حکومت بشار اسد در سوریه ناراضی است، چرا که می‌خواست در سوریه با ایران درگیر شود! بر اساس این گزارش، جولانی در این باره اظهار کرد: «برخی سیاست‌های اسرائیل نشان‌دهنده تأسف‌افز سقوط رژیم قبل است، زیرا اسرائیل می‌خواست سوریه همچنان میدان نبرد با ایران باقی بماند».

احتمالاً منظور جولانی از برخی سیاست‌های رژیم صهیونیستی، ماجرای حمله جنگنده‌های این رژیم به دوحه، پایتخت قطر باشد. اما نکته عجیب اینکه جولانی دقیقاً برخلاف تحلیل‌های رایج درباره تأثیر سقوط حکومت اسد بر توسعه سلطه‌طلبی رژیم صهیونیستی، واقعیت را وارونه روایت کرده است. به عبارتی درباره حمله رژیم صهیونیستی به قطر، نعل وارونه زده است. ۱- در دوره حکومت اسد، سوریه مانند یک دژ بزرگ مستحکم در برابر جنگ‌طلبی و سلطه‌طلبی رژیم صهیونیستی قرار داشت. در واقع سوریه اسد، یک خاکریز قوی برای عقب نگه داشتن رژیم صهیونیستی از منطقه غرب آسیا بود. با این حال اما سقوط اسد و برقراری حکومت تروریست‌های تکفیری بر این کشور، باعث شد این دژ و خاکریز مستحکم از مقابل رژیم صهیونیستی برداشته شود. به اعتقاد کارشناسان، نحوه حمله رژیم صهیونیستی به ایران و همین‌طور حمله این رژیم به قطر، یکی از پیامدهای سقوط حکومت

گزارش

نتانیاهو با لاف‌اصله بعد از هجمه هوایی به دوحه، در مقابل دوربین‌های تلویزیونی قرار گرفت و با افتخار اعلام کرد همه مسؤولیت این عملیات بر عهده او و دولت اسرائیل است و تأکید کرد این عملیات به شکل مستقل توسط اسرائیل انجام شده است. تأکید بر «مستقل بودن» یا به خاطر این است که آمریکایی‌ها به دلیل اقدام پریسک اسرائیل در خاک کشوری که یکی از مهم‌ترین متحدان آنهاست، از دست رژیم صعبانی هستند و حاضر نیستند مرادوات خود با قطر را پای میز قمار نتانیاهو هدر بدهند (پس این اقدام نتانیاهو به نوعی میرا کردن آمریکاست) یا اینکه نتانیاهو انقدر از موفقیت‌آمیز بودن این عملیات مطمئن بوده که نخواست امتیاز آن را با کس دیگری تقسیم کند؛ عملیاتی که ظاهراً نه تنها طبق خواسته آنها پیش نرفته، بلکه با زنده ماندن اهداف اصلی، در حال تبدیل شدن به یک رسوایی و شکست برای نتانیاهو است.

منتقدان دولت صهیونیستی در داخل، اگرچه با انجام چنین ترورهایی کاملاً موافق بوده و از آن حمایت می‌کنند ولی انجام این عملیات آن هم به این شکل و از آن مهم‌تر در این مقطع زمانی را بر نمی‌تابند؛ چه به‌رغم همه هزینه‌ها، موفقیت‌آمیز نیز نبود. قطر همان‌طور که گفته شد یکی از مهم‌ترین شرکای آمریکا در منطقه است. آمریکا در این کشور چند پایگاه نظامی دارد، نیروهای آمریکایی زیادی در قطر هستند و آمریکا بسیاری از تجهیزات پیشرفته خود را در این کشور مستقر کرده است.

از طرف دیگر، قطر مهم‌ترین کشور میانجی برای پیشبرد برنامه صلح در غزه و پایان جنگ است و اگرچه نتانیاهو و دولتش نشان داده‌اند در عمل تمایلی به آتش‌بس و مذاکره ندارند اما مخالفان صعبانی آنها در اسرائیل می‌گویند این اتفاق (مذاکره و آتش‌بس) باید انجام شود تا اسرای صهیونیست باقی‌مانده در دست حماس هرچه زودتر آزاد شوند. پس کارشکنی جدید نتانیاهو را که به مثابه گذاشتن بمب زیر میز مذاکرات است، تحمل نمی‌کنند.

ادامه در صفحه ۲



صفحه ۸

تیتیر های امر وز



جولانی: اقدامات تل آویو به دلیل ناراحتی از سقوط اسد است!

نعل وارونه جولانی

صفحه ۲

چرا دولت یک روایت ضعف از کشور ارائه می‌کند؟

پرگویی و مسؤولیت ناپذیری

صفحه ۲

گزارش «وطن امروز» از ضرورت تحقق توصیه اخیر رهبر انقلاب درباره احیای واحدهای تولیدی

برونده

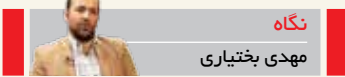
احیای صنایع جهش بهره‌وری

راهکارهای حفظ و بهبود معیشت دهک‌های پایین جامعه از طریق تأمین کالاهای اساسی

مأموریت دولت ثبات قیمت

صفحات ۳ و ۴

مسؤولیت پذیری بی‌موقع نتانیاهو!



نگاه

مهدی بختیاری

خبر زنده مانده سران حماس از حمله «خلیل الحیه» که هدف حمله هوایی رژیم صهیونیستی به پایتخت قطر بودند، کم‌کم دارد رنگ واقعیت به خود می‌گیرد. این روزها و این ساعت‌ها برای نتانیاهو و وزیر جنگ گوش به فرمانش «اسرائیل کاتس» ساعات پراسترس و مخربی است.

نتانیاهو با لاف‌اصله بعد از هجمه هوایی به دوحه، در مقابل دوربین‌های تلویزیونی قرار گرفت و با افتخار اعلام کرد همه مسؤولیت این عملیات بر عهده او و دولت اسرائیل است و تأکید کرد این عملیات به شکل مستقل توسط اسرائیل انجام شده است. تأکید بر «مستقل بودن» یا به خاطر این است که آمریکایی‌ها به دلیل اقدام پریسک اسرائیل در خاک کشوری که یکی از مهم‌ترین متحدان آنهاست، از دست رژیم صعبانی هستند و حاضر نیستند مرادوات خود با قطر را پای میز قمار نتانیاهو هدر بدهند (پس این اقدام نتانیاهو به نوعی میرا کردن آمریکاست) یا اینکه نتانیاهو انقدر از موفقیت‌آمیز بودن این عملیات مطمئن بوده که نخواست امتیاز آن را با کس دیگری تقسیم کند؛ عملیاتی که ظاهراً نه تنها طبق خواسته آنها پیش نرفته، بلکه با زنده ماندن اهداف اصلی، در حال تبدیل شدن به یک رسوایی و شکست برای نتانیاهو است.

منتقدان دولت صهیونیستی در داخل، اگرچه با انجام چنین ترورهایی کاملاً موافق بوده و از آن حمایت می‌کنند ولی انجام این عملیات آن هم به این شکل و از آن مهم‌تر در این مقطع زمانی را بر نمی‌تابند؛ چه به‌رغم همه هزینه‌ها، موفقیت‌آمیز نیز نبود. قطر همان‌طور که گفته شد یکی از مهم‌ترین شرکای آمریکا در منطقه است. آمریکا در این کشور چند پایگاه نظامی دارد، نیروهای آمریکایی زیادی در قطر هستند و آمریکا بسیاری از تجهیزات پیشرفته خود را در این کشور مستقر کرده است.

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

علی حسین‌خانی

آقای کرباسچی در دیدار مدیران رسانه با آقای لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، پیشنهاد کرده است آقای لاریجانی نقش هاشمی در دوران پایان جنگ با رژیم صدام در سال‌های انتهایی دهه ۶۰ را بازی کند و سیاست صلح را در پیش گیرد. این پیشنهاد مبتنی بر یک پیش‌فرض ساده‌انگارانه در تحلیل وضعیت است و آن اینکه می‌توان میان رویداد

آخرین جنگ رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه ایران و رویداد جنگ دهه ۶۰ خورشیدی سده قبل که رژیم بعث صدام علیه ایران آغاز کرد رابطه «بین‌همانی» برقرار کرد. حال سوال این است: آیا می‌توان جنگ اخیر رژیم و آمریکا علیه ایران را با جنگ ۸ ساله ایران و عراق «بین‌همان» دانست؟ پاسخ کوتاه این است: خیر! قیاس ممکن است اما در سطح «هماندی»، نه «بین‌همانی».

هماندی‌های ۲ جنگ

هر ۲ جنگ با تجاوز آشکار دشمن خارجی آغاز شد و ایران شروع‌کننده جنگ نبود. در هر ۲ جنگ

پاسخی به راه‌حل‌های ساده‌سازانه و ساده‌انگارانه یاران مرحوم رفسنجانی آقای کرباسچی! این جنگ همان جنگ نیست

خصوصی می‌فرمایند: «آن متوهم خیال‌یاف اعلام کرد ایران ضعیف شده؛ آینده نشان خواهد داد چه کسی ضعیف شده. صدام هم به خیال اینکه ایران ضعیف شده، حمله را شروع کرد. ریگان هم به خیال اینکه ایران ضعیف شده آن کمک‌های آنچنانی را به رژیم صدام انجام داد؛ آنها و ده‌ها متوهم دیگر به درک واصل شدند و نظام [جمهوری] اسلامی روزبه‌روز رشد کرد؛ من به شما عرض می‌کنم به فضل الهی این تجربه این بار هم تکرار خواهد شد».

در هر ۲ جنگ حکومت ایران جنگ را به سرعت به

امر ملی و دینی تبدیل کرد و دست به بسیج هویتی علیه دشمن زد. در هر ۲ صحنه، جنگ از نزاع سیاست خارجی فراتر رفت و به «ژمون هویت ملی» بدل شد. ■ تمایزهای ۲ جنگ تفاوت‌های امروز با دهه ۶۰ را نمی‌توان نادیده گرفت و همین تفاوت‌هاست که امکان هر گونه «بین‌همانی» میان جنگ کنونی و جنگ ۸ ساله را از میان می‌برد. نخست، در سطح نظام بین‌الملل باید گفت دهه ۶۰ در متن جنگ سرد می‌گذشت...

ادامه در صفحه ۲